

ایستاد هفت

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد و شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳



چو یا جهانبخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابایی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
اریا طبیب‌زاده | رقیبه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم‌مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شمسواری | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک‌زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمانی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل‌دژه | امید طبیب‌زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می‌آید | مقتل الحسین (ع) ابو حاتم، محمد بن حبان بسنی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: منتفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه‌گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه‌زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه‌های شکسته (۱۰)

یادداشت‌های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت‌های شاهنامه (۸) | چاپ‌نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس‌الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعدالطبیعه ارسطو اثر شرف‌الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

مگر ز مضر به کنعان «بشیر» می آید

(کاربرد واژه «بشیر» در بیتی از سعدی)

جويا جهانبخش

| ۱۷ - ۲۳ |

۱۷

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴



چکیده: نویسنده در مقاله پیش رو، به بررسی بیتی از اشعار سعدی شیرازی پرداخته است. در این بیت، کاربرد واژه «بشیر» بررسی و از جوانب مختلف معنایی و لغوی به آن پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: سعدی، شعر، نقد و بررسی، بشیر.

magar ze Mişr be-Kanān "Bashīr" mi-āyad
(Perhaps from Egypt to Canaan comes a "bearer of good news.")
Juya Jahanbakhsh

Abstract: This article examines a verse by Sa'di of Shiraz in which the usage of the word *bashīr* is analyzed. The study addresses the semantic and lexical dimensions of the word and explores its interpretive implications within the context of Sa'di's poetry.

Keywords: Sa'di; poetry; critique and analysis.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شیخ شیراز، سعدي بی هنباز، در غزلِ روح نواز «که برگذشت که بویِ عبیر می آید؟ / که می رود که چنین دل پذیر می آید؟»، فرموده است:

نشانِ یوسفِ گم کرده می دهد یعقوب مگر ز مضر به کنعان بشیر می آید^۱

بیت پیچیدگی خاصی ندارد. یعنی: یعقوب از یوسفِ گم گشته خود نشانی می دهد؛ لابد / همانا / گویی (مژده رسان دارد از مضر به کنعان می آید).

همه می دانند که سُخْنِ شَيْخِ سَعْدِي نَاطِرٌ به داستانِ یوسفِ پيامبر - عَلَيْهِ السَّلَام - است در قرآن کریم؛ به ویژه این بخش: ﴿اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ * وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَقْتَدُونَ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ * فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲.

باری، سُخْنِ ما، در این جا، بر سرِ واژه «بشیر» است در بیتِ سعدي.

بعضی طابعان و گزارشندگان آثار شیخ شیراز در ایضاح واژه «بشیر» به همین بسنده کرده اند که معنای مشهور کلمه را یادآور شوند: «بشارت دهنده، مژده آور، مژده رسان»^۳؛ یا دست کم این معنی

۱. کَلِمَاتِ سَعْدِي، به اهتمام: مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ فُرُوعِي [با هم کاری: سید حبیب یغمائی]، [با چاپ زیر نظر: بهاء الدین خرمشاهی]، ج: ۱۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ه. ش.، ص ۵۱۵، غ ۲۸۸.

۲. س ۱۲، ی ۹۳-۹۶.

۳. سنج: غزلیات سعدي، بر اساس چاپ های شادزوانان مُحَمَّدٌ عَلِيٌّ فُرُوعِي [و] حَبِيبُ يَغْمَائِي، مقابله، اعراب گذاری، تصحیح، توضیح واژه ها و اصطلاحات، معنای آبیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم برگه نویسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ ه. ش.، ۱۰/۶۶۴؛ گردیده غزلیات سعدي، انتخاب و سنج: دکتر حسن آتوری، ویرایش دوم، ج: ۱۶، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۴ ه. ش.، ص ۱۵۳؛ غزلیات و قصاید سعدي - ... معنی واژه ها و توضیح تغییرهای دشوار، به کوشش: علامرضا آرزنگ، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه. ش.، ص ۵۴۹؛ غزلیات سعدي، مقدمه و سنج: بهاء الدین اشکندری آرتسنجانی، ج: ۱، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۹۶ ه. ش.، ص ۴۴۱؛ متن کامل کلمات سعدي شیرازی، به کوشش: مظاهر مصفا، با هم کاری: اکرم سلطانی، ج: ۴، تهران: انتشارات روزنه، ۱۴۰۱ ه. ش.، ص ۶۶۷؛ غزلیات سعدي - به هم راه اعراب گذاری [و] خوانش صحیح و معنی واژگان دشوار، به کوشش: رحمت اله جباری - و - امیر راسخی نژاد، ج: ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۰ ه. ش.، ص ۳۵۱.

آلبته شاید این، معنای کاملاً دقیق این واژه هم نباشد.

در تفسیر شریف یتیمان می خوانیم:

«البشیر: الذی یأتی بالبشارة العظيمة؛ وجاء علی لفظ "فعل" لِمَا فِيهِ مِنَ الْمَبَالِغَةِ.»

(الیتیمان فی تفسیر القرآن، شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العیلمی، ط: ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ه. ق.، ۱۹۴/۶).

را در ضمنِ مَعْنایِ کُلِّیِ بَیتِ بیاورند؛^۱ که اَلْبَیْتَةُ نادرست هم نیست و مَقْصودِ اَصْلِیِ سَعْدِیِ از به کار بُرْدَنِ این واژه نیز هَمین مَعْنایِ آن بوده است.

در مُنتَخَبِیِ از عَزَلِیَاتِ شَیْخِ که سألِها پیشِ رَوَانِ شَادِ اَسْتادِ عَبْدِ الْمُحَمَّدِ اَیْتِیِ فَرَاهِمِ و مُنْتَشِرِ کَزْدِه اَسْت، واژه «بشیر» در بَیْتِ مَوْرِدِ کُفْتِ و گویِ ما، چُنینِ کُزَارِشِ کَزْدِیدِه: «بشارتِ آورنده، مژده دهنده، نامِ قاصِدِی که از سویِ یوسف به نزدِ یعقوب رفت و پیراهنِ پسر برای پدر بُرد.»^۲

مَعَ اَلْاَسْفِ زِنْدِه یادِ اَیْتِیِ از برایِ این آگهی که آن قاصِد را نام «بشیر» بوده است، مَنَبَعِیِ نِشانِ نَداده.

در بَعْضِ مَنابعِ کُهَنِ تَصْرِیحِ کَزْدِیدِه که آن مژده رَسان، یَهُودا (یا: یَهُودا) پَسَرِ یَعقوبِ بوده است و به قولِ دیگر، مالکِ بِنِ دُعَر.^۳ و اَنگَهی، در بَعْضِ نَقْلِ هَایِ دَاسْتان، قاصِدِ و مژده رَسانِ دو تَن اُنْد: آن کَس که پیراهن را می آوَرَد، "یَهُودا" است و آن کَس که بشارتِ یافْتَنِ یوسف را به سُرْعَتِیِ هَرْچِه تَمَامِ تَر می رَسانَد و پیش از یَهُودا نیز می رَسَد، برادری به نام "دان".^۴

بَرخِیِ کُفْتِه اُنْد: نامِ آن غلام که بر سرِ چاه رفت و یوسف را از چاه بَرکَشید، «بشیر» بوده است.

در لَعْتُ نَامَه دِه خُدا ذِیلِ یکی از «بشیر» هَایِ مُتَعَدِّدِی که بَرشُمُرْدِه اُنْد، می خوانیم:

۱. سَنج: عَزَلِ هَایِ سَعْدِی، به کوشش: نوزالهِ اَبِرْدُ بَرِشْت، ج: ۲، تَهْران: دَانش، ج: ۱، ۱۳۶۲ ه. ش.، ص: ۳۸۹؛ و: دِیوانِ عَزَلِیَاتِ اَسْتادِ شَیْخِ سَعْدِیِ شِیرازی، با مَعْنیِ واژه ها و شَرْحِ اَیْیاتِ و ... به کوشش: دَکترِ خَلیلِ خَطیبِ رَهْبَر، ج: ۱۰، تَهْران: اِنْتِشاراتِ مَهْتاب، بی تا، ۴۲۵/۱.

۲. شُکوهِ سَعْدِیِ در عَزَل، به اِنْتِخابِ و شَرْحِ: عَبْدِ الْمُحَمَّدِ اَیْتِی، ج: ۱، تَهْران: اِنْتِشاراتِ هِیرْمَنْد، ۱۳۶۹ ه. ش.، ص: ۱۵۰.
۳. یَگر: کَمالِ الدِّینِ و تَمَامِ اَلتَّعْمَةِ، الشَّیْخِ الصَّدوقِ، صَحْحَهُ و عَلَقَ عَلَیْهِ: عَلیُّ اَكْبَرِ العَفْاری، مُمِ الْمُسَرَّفَةِ: مُمُوسَسَةُ التَّشْرِیِّ اَلْاِسْلامِیِّ التَّابِعَةِ لِجَماعَةِ الْمَدْرِسِینِ، ۱۴۰۵ ه. ق. / ۱۳۶۳ ه. ش.، ص: ۱۴۲؛ و: رُوْضُ الْجَنانِ وَ رُوْحُ الْجَنانِ فی تَفْسیْرِ الْقُرْآنِ، شَیْخِ اَبوالْفَتْوحِ رازی، به کوشش و تَصْحیحِ: دَکترِ مُحَمَّدِ جَعْفَرِ یاحقِی - و - دَکترِ مُحَمَّدِ مَهْدیِ ناصِح، ج: ۱، مَشْهَد: بُنیادِ پِژوهشِ هَایِ اِسْلامِیِ اَسْتانِ قُدسِ رَضَوِی - ع -، ۱۳۶۷ ه. ش.، ۱۵۱/۱۱؛ و: مَجْمَعُ البَیانِ فی تَفْسیْرِ الْقُرْآنِ، اَمینِ اَلْاِسْلامِ اَبوعَلِیِّ الفُضَّلِ بِنِ الحَسَنِ الطَّلَبِسی، حَقَّقَهُ و عَلَقَ عَلَیْهِ: لَیْجَنَةُ مِنَ العِلْماءِ وَ المَحْقِقِینِ اَلْاَحْصائِیِّینِ [؟]، قَدَمِ لَه: السَّیِّدِ مُحَمَّدِیْنِ اَلْاَمینِ العامِلِی، ط: ۱، بیروت: مُمُوسَسَةُ اَلْعِلْمِیِّ لِلمَطْبوعاتِ، ۱۴۱۵ ه. ق.، ۴۵۴/۵؛ و: جَامِعُ البَیانِ عَن تَأویْلِ آیِ الْقُرْآنِ، اَبو جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بِنِ جَریرِ الطَّلَبِری، صَبَطَ وَ تَوَثَّقَ وَ تَخْرِیجِ: صَدقِیِ جَمیلِ العَطَّارِ، بیروت: دارُ الفِکْرِ لِلطَّباعَةِ وَ النُّشْرِ وَ التَّوْزیعِ، ۱۴۱۵ ه. ق.، ۸۲/۱۳ و ۸۳؛ و: تاریخِ نَماهِ طَبْری (کَزْدانِیدَه مَنسُوبِ به: بَلْغَمِی)، به تَصْحیحِ و تَحْشِیْهِ: مُحَمَّدِ رُوشَن، ج: ۲، تَهْران: سُروس، ۱۳۷۸ ه. ش.، ۲۳۳/۱؛ و: تَفْسیْرِ سورا بادی (تَفْسیْرِ التَّفاسیرِ)، اَبو یَکرِ عَتیقِ نِشاپُوریِ مَشْهُورِ به سورا بادی، به تَصْحیحِ: سَعیدِ سِزْجانی، ج: ۱، تَهْران: فُوهَنگِ نَشْرِ نو، ۱۳۸۱ ه. ش.، ۱۱۸۰/۲.

۴. یَگر: فَصْصِ اَلْاَنْبِیاءِ، اَبو اِسْحاقِ اِبْرَهیمِ بِنِ مَنصُورِ بِنِ خَلْفِ التِّیسا بوری، به اِهِتِمامِ: حَبیبِ یَعْمانی، تَهْران: شَرکَتِ اِنْتِشاراتِ عِلْمِیِّ وَ فَرَهَنگی، ۱۳۹۹ ه. ش.، ص: ۱۳۹ و ۱۴۰.

«غلام مالک بن ذعر خزاعی، قافله سالار کاروانی که از مدین به مصر می رفت، راه گم کرده بود، به سر چاهی که برادران یوسف وی را در آن افکنده بودند منزل کرد و این غلام بود که جهت کشیدن آب دلو در چاه افکند و به جای آب یوسف را برکشید. (حَبیب السَّیر، ج ۱، ص ۶۳)».

بَعْضی از شُرَاحِ شِعْرِ سَعْدی، این گزارشِ مُنَدَّرَجِ دَر لُعْثِ نَامَهُ دِهْخُدَا را نیز ذیلِ بَيْتِ مَحَلِّ كُفْتُ وَكُوئِي، وَلَوْ بَا اَنْدَكْكِ تَلْخِيص، نَقْل كَزْدَه وَ اَز بَابِ «اِبْهَامِ تَناسُب» و عِنَايَتِ اِخْتِمَالِي سَعْدی به آن، مَوْرِدِ تَوَجُّهُ قَرَار داده آند^۱.

گویا حکیم سنائی غزنوی نیز آن جا که در چکامه ای فرموده است:

از پی یوسف کسان به عَرَض

گاه بُشْرِي و گه بشیر مَباش!^۲

در اِشْتِخْدَامِ كَلِمَةُ «بشیر»، به نامِ هَمَانِ غُلامِ بَرَأَنْدَهُ یوسف از چاهِ نَظَرِ دَاشْتَه است؛ کما این که گفته آند که آن غُلامِ بَرَأَنْدَهُ یوسف را یار و هَمِ رَاهی بوده است به نامِ «بُشْرِي»^۳، و این «بُشْرِي» هَم که سنائی فرموده است، ناظر است به وی^۴.

۱. نگر: شَرِحِ غَزَلِ هَايِ سَعْدی - هَم رَاه با مُقَدَّمه، تَلْفِظِ وَاژه هَايِ دُشْوَار، دُرُوسْتِ خَوَانِي وَ زِيْبَا شِنَاسِي بَيْتِ هَل، به كوشش: دكتر مُحَمَّد رِضَا بَرَزْگَرِ خَالِقِي - و - دكتر تَوْجِ عَقْدَايِي، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشَارَاتِ زَوَّار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۶۲۸/۱، و: شَرِحِ غَزَلِيَّاتِ سَعْدِي، فَرَحِ نِيَاكَار، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشَارَاتِ هُزْمِش - با هَم كَارِي: مَرْكَزِ سَعْدِي شِنَاسِي -، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۷۴۴.

۲. ديوانِ حَكِيمِ سَنَائِي (بَرِ اَسَاسِ كَهْنِ تَرِينِ نُسْخَه هَايِ بَه دَسْتِ اَمَدَه، هَم رَاه با نِيْمَايَه هَايِ چَهْلِ وَهَشْتِ گَانَه وَ فَرْهَنْگِ وَاژه هَايِ دُشْوَار)، به كوشش: دكتر مُحَمَّد رِضَا بَرَزْگَرِ خَالِقِي، ج: ۲، تِهْران: اِنْتِشَارَاتِ زَوَّار، ۱۴۰۱ ه.ش.، ۲۱۱/۱، ق ۱۳۵، ب ۴۳.

۳. نگر: غِيَاثُ اللُّغَاتِ، غِيَاثُ الدِّينِ رَا مِيوَرِي، چاپِ سَنَگِي، كَانِپُور: مَطْبَعِ مَنَشِي نَوَلِ كِشُور، ۱۹۰۴ م.، ص ۶۸ (ذيلِ «بُشْرِي») و ۵۱۴ (ذيلِ «يا بُشْرِي»).

سورآبادی، نام خود غلام برآنده یوسف را «یسار» نوشته است، و نام هم راه او را، «بُشْرِي». نگر: تَفْسِيْرِ سُوْرآبَادِي (تَفْسِيْرِ التَّفَاسِيْر)، اَبُو بَكْرِ عَتِيْقِي نِيْشَابُورِي مَشْهُور بَه سُوْرآبَادِي، بَه تَضْحِيْحِ: سَعِيْدِي سِيْرَجَانِي، ج: ۱، تِهْران: فَرْهَنْگِ نَشْرِ نو، ۱۳۸۱ ه.ش.، ۱۱۰/۲.

۴. سَنَج: لُعْثِ نَامَهُ دِهْخُدَا، ذَيْلِ «بُشْرِي» با هَمِيْنِ شَاهِدِ اَز سَنَائِي؛ وَ نَازِيَانَه هَايِ شُلُوكِ (نَقْد وَ تَحْلِيْلِ چِنْدِ قَصِيْدَه اَز حَكِيمِ سَنَائِي)، دكتر مُحَمَّد رِضَا شَفِيْعِي كَلْكَنِي، ج: ۱۸، تِهْران: نَشْرِ آگَه، ۱۳۹۷ ه.ش.، ص ۴۰۲.

۵. عَجَبِ اسْتِ اَز آقَايِ دكتر مُحَمَّد رِضَا بَرَزْگَرِ خَالِقِي كِه دَر شَرْحِشَانِ بَرِ اَيْنِ چَكَا مَه سَنَائِي، تَنَهَا اَز اَيْنِ كِه «بُشْرِي» نامِ يَكِي اَز اَن دُو غُلامِ يَابَنْدَه يُوْسُفِ بُوْدَه اسْتِ يَادِ اَوْزْدَه وَ دَرِ بَابِ «بشیر»، بَه مَعْنَايِ لُغَوِي لُفْظِ بَسَنْدَه كَزْدَه اَنْد وَ بَس (نگر: شَرِحِ مُشْكَلَاتِ دِيوَانِ حَكِيمِ سَنَائِي، دكتر مُحَمَّد شَفِيْعِ صَفَّارِي - و - دكتر مُحَمَّد رِضَا بَرَزْگَرِ خَالِقِي، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشَارَاتِ زَوَّار، ۱۴۰۰ ه.ش.، ص ۲۰۷)، وَ بَدِيْنِ تَرْتِيْبِ، تَوْضِيْحِ بَيْتِ سَنَائِي رَا نَاتِمَامِ نِهَادَه اَنْد؛ حَالِ اَن كِه - چُنَانِ كِه كُذْشْت - خُوْدِ اِبْشَانِ دَر شَرْحِ غَزَلِ هَايِ سَعْدِي (بِه كوشش: دكتر مُحَمَّد رِضَا بَرَزْگَرِ خَالِقِي - و - دكتر تَوْجِ عَقْدَايِي، ج: ۱، تِهْران: اِنْتِشَارَاتِ زَوَّار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۶۲۸/۱)، مَارَا بَه كَرَارِشِ مُنَدَّرَجِ دَر لُعْثِ نَامَهُ دِهْخُدَا دَر اَيْنِ بَابِ كِه «بشیر» نامِ غُلامِ بَرَأَنْدَهُ يُوْسُفِ اَز چَاهِ بُوْدَه اسْتِ، تَوَجُّهُ دَادَه اَنْد!

باری، با صَرْفِ نَظَرِ آن نام غلام / غلامان و چه و چه ها، واژه «بشیر» یک معنای دیگر نیز دارد که گمان می‌کنم نیک محتمل باشد استاد سَخَن سَعْدی در بَیْتِ مَحَلِّ بَحْثِ و فَحْصِ^۱ ما، گوشه چشمی نیز به آن داشته بوده باشد، و آن معنای "زیباروی" است؛ و می‌دانیم یوسف که یعقوب - عَلَیْهِمَا السَّلَام - از وی نشانی می‌داد، مَثَلِ أَعْلَایِ جَمَالِ صَوْرَتِ و زیبارویی است در ادبیات ما.

«بشیر» به معنای "جمیل" و "نیکوروی"، از روزگاران دور در پاره‌ای از کتاب‌های لغت دَرَجِ گزیده است^۲ و لغویان بزرگ ما را دراموخته‌اند که:

«... البَشْرُ، والبَسَارَةُ، بفتحهما: الجمال، وقد بشر - ككرم - فهو بشيرٌ، أي جميلٌ، وهي بشيرةٌ وأبشرةٌ: حسنةٌ، ونصرةٌ.

وهو أبشَرُ منه: أحسنٌ وأجملٌ.

وامرأةٌ مبشورةٌ: حسنةُ الخلقِ واللونِ».^۳

در لغت‌نامه دهخدا هم، ذیل واژه «بشیر»، از جمله، همین معنی، با اعتماد بر منابع گوناگون، یاد شده است:

۱. البته به قول برخی از لغویان: بحث و فحش.

«فحش» یعنی: بازکاویدن و جست‌وجو کردن، و ریخت دیگری از همان لغت «فحص» است. برخی احتمال داده‌اند آن کلمه که در زبان فارسی به مثابیت اتباع (I به طریقت اتباع) با واژه «بخت» به کار می‌رود، همین ریخت «فحش» باشد، نه «فحص». این بحث البته نمره شایان و نمایانی جز در باب بغض آرایه‌های ادبی و فنون گرافیکی نخواهد داشت. از همین رو پیش‌نهاد می‌کنم اصلاً به روی خود نیاوریم و بیهوده باب «بخت و فحص» / «بخت و فحش» را بیش از این‌ها مفتوح نداریم!!! ... به قول مولوی: «سر چرا بندم؟ چو دزد سر نماند!». ... بلکه به قولی که بر آن باباطاهر معروف مجهول بسته‌اند: «ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی!».

۲. نمونه را، نگر: قانون آداب، ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم بن محمد تلمیسی، به اتمام: غلامرضا طاهر، ج: ۱، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ه.ش.، ۶۷۳/۲؛ و: دستور اللغة (کتاب الخلاص)، بدیع الزمان ابو عبد الله حسین بن ابراهیم بن أحمد معروف به: ادیب نظنزی، تصحیح: دکتر سید علی آزدلان جوان، ج: ۲، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی - ع-)، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۱۶۷؛ الضراح من الضراح (فرهنگ ضراح اللغة)، جمال قرشی، تصحیح [و ترجمه] آفروده‌ها: محمد حسینی خیدریان، ج: ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۷ ه.ش.، ۵۶۹/۱؛ القاموس المحيط، مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله، باشراف: محمد نعیم العرقسوسی، ط: ۸، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶ ه.ق.، ص ۳۵؛ و: تاج العروس من جواهر القاموس، محبت‌الدین ابوالاسفندیار السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، دراسة و تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ ه.ق.، ۸۶/۶.

۳. الطراز الأول و الكنز لما علیهِ من لغة العرب المعول، السید علی بن أحمد بن محمد معصوم الحسینی المعروف بنابن معصوم المدني، تحقیق و نشر: مؤسسه آل‌البیت - علیهم السلام - لإحياء التراث، ج: ۷، ط: ۱، مشهد: ۱۴۳۰ ه.ق.، ص ۸۶ و ۸۷.

«خوبروی. (منتهی الأرب) (ناظم الأَطْبَاء) (مؤید الفضلاء) (آندراج). جمیل. نیکوروی. خوش صورت. ج، بُشراء.»

الْعَرَضُ، بعید است مَرَد تازی دانِ مَفْضالی چون شیخ بُزْگوار، سَعْدی، با این مَعْنای واژه «بشیر» ناآشنا باشد؛ و با تَوَجُّه بدین مَعْنای لُغوی «بشیر»، مَضْرَاع «مگر ز مضر به کنعان بشیر می آید»، تداعیگر این مَعْنی نیز تواند بود:

"تو گویی / پنداری / انگار / شاید که آن زیاروی (/ یوسف) دارد از مضر به کنعان می آید."

لاَبد نَخواهید فَرمود که: بنا بر دَاشْتانِ زَبانِ زِد، آن خودِ یوسفِ زیاروی - عَلَیْهِ السَّلَام - نَبود که به کنعان آمد (بَلْکَه مُرَدّه صِحَّتِ تَن و سَلَامَتِ جَان و رِفْعَتِ جَاهَش را با پیراهنش آوَرْدَنَد و ...)!؛ ... عَرَض کَرْدیم: "پنداری / انگار"؛ ... و چُنین اِنگارشِی، با آن نشانی دادَن تَناسُب دارد.

به هر روی، تکیه بر تداعی معانی است؛ و در عالم شاعری بشیار با چُنین تداعی ها خیال انگیزی و آرایه گری می کنند، بی آن که مَقْصودِ اَصْلی فُروپوشانیده و فَراموشانیده شُود؛ وَاللّهُ اَعْلَم.

اضفهان / ۱۴۰۴ ه. ش.